

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۳

گروتسک (طنز آمیخته) در آثار جمالزاده

(ص ۲۴۵ - ۲۵۴)

پارسا یعقوبی جنبه سرایی (نویسنده مسئول)^۱، طیبه فشی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۱۳
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

چکیده:

در داستانهای جمالزاده، نوعی شخصیت پردازی وجود دارد که در آن، درصدی از جسم یا رفتارهای بدنی انسان؛ شکل حیوانی، نباتی و یا شیئی به خود میگیرد و خواننده را دچار واکنشی ناهمگون یا متباین - خنده توأم با ترس یا لذت همراه با انزجار - میکند. این شگرد ادبی که ریشه در هنرهای تجسمی - بصری دارد طنز آمیخته یا «گروتسک» نامیده میشود و بکارگیری آن نقش بسزایی در گسترش زبان انتقادی روایتها دارد. مقاله حاضر مصادیق طنز آمیخته را به مثابه یک ویژگی سبکی در پنج اثر از جمالزاده بررسی و تحلیل کرده است.

کلمات کلیدی:

داستانهای جمالزاده، سبک، طنز آمیخته، شخصیت پردازی، طنز.

۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان p.yaghoobi@uok.ac.ir

۲ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه:

یکی از ویژگی‌های اصلی داستان‌پردازی - بویژه شخصیت‌پردازی - جمالزاده توجه به طنز است. این نکته از دید محققان آثار وی نیز پنهان نمانده است. (دستغیب: ۱۳۵۶، عابدینی: ۱۳۷۷، پور عمرانی: ۱۳۸۰، و پارسی نژاد: ۱۳۸۲) اما تا کنون سخنی از طنز دو سویه وی به میان نیامده است. در شخصیت‌پردازی آثار جمالزاده نوعی طنز وجود دارد که ضمن خنداندن میهراساند تا جایی که جانب مخوف یا منزجرکننده آن، خنده‌اش را کنترل میکند. این شگرد هنری که در نظر برخی از محققان «بیان متعارف عصر مدرن» نامیده میشود، (کانلی: ۳۹۹: ۱۳۸۳) «گروتسک» نام دارد. برخی از نمونه‌های طنز آمیخته در ادبیات سنتی فارسی وجود دارد (به پی‌نوشت مراجعه شود).

برای تعیین مصادیق طنز آمیخته توجه به موارد زیر ضروری است:

الف) طنز آمیخته بر نوعی ناقص الخلقگی، دگردیسی و یا مسخ استوار است. در نوع ناقص الخلقه، جنبه هیولایی و مضحک شخص محصول نقص عضو او است. اما در نوع دگردیسی، ترکیب نیمه انسان و نیمه حیوان یا نیمه نبات جنبه عجیب و غریب طنز آمیخته را به نمایش میگذارد. البته گاهی تغییرات دگردیسی از نیمه هم میگذرد. تفاوت طنز آمیخته دگردیسی با گونه مسخ هم در اینست که نوع مسخ شده، اغلب دچار نوسان و تغییر است. (کانلی: ۱۳۸۳: ۳۹۶)

ب) محور طنز آمیخته، جسم یا بدن انسان است. تمامی تغییراتی که با عنوان ناقص الخلقگی، دگردیسی ترکیبی و یا مسخ شدگی مطرح میشود اتفاقاتی است که برای بدن می افتد. علاوه بر این تغییرات، دیگر مناسبات سازنده طنز آمیخته نیز با بدن گره خورده اند. باختین در گروتسک رابله هفت زنجیره - اعضای بدن انسان، البسه انسان، خوردنیها، نوشیدنیها، امور جنسی، مرگ و دفع - را کشف میکند که افراط در آنها منجر به گروتسک شده است. (باختین: ۱۳۸۷: ۲۳۶) همه این زنجیره‌ها پیوندی ناگسستنی با بدن انسان دارد.

ج) طنز آمیخته محصول اغراق و افراط است. منتهی این بدان معنی نیست که اساس آن خیال و وهم صرف است. گروتسک در مرز میان خیال و واقعیت اتفاق می افتد. (ضیایی: ۱۳۷۷: ۱۷)

د) گروتسک احساسی مردد میان خنده و ترس یا لذت و نفرت به مخاطب انتقال میدهد. افزون بر موارد فوق، گروتسک پدیده‌ای متناقض نما است: جمع انسان با غیر انسان، اغراق با واقعیت، خنده با ترس یا لذت با انزجار. ذات آن چنین اقتضا میکند که جوانب ناهمگون یا متباین آن همزمان جلوه کند.

جمالزاده و طنز آمیخته

یکی از ارکان طنز آمیخته، طنز یا خنده است که با آمیختن با سویه مخالف یا ناهمگون خود یعنی ترس یا انزجار منجر به تصویر یا انگاره طنز آمیخته میشود. بنابراین توصیف، هر جا که طنز آمیخته هست طنز نیز وجود دارد اما همه طنزها حامل گروتسک نیست. به همین نسبت در برخی از آثار ادبی، طنز جزوی از گروتسک است و در برخی دیگر از متون، به مثابه محور اثر بوده، در لابلای آن انگاره‌های گروتسکی هم یافت میشود. طنز آمیخته جمالزاده از نوع اخیر است.

طنز آمیخته‌های کمیک

غرض از طنز آمیخته‌های کمیک، آن دسته از مصادیق طنز آمیخته است که جنبه خنده آور یا لذت انگیز آن بر سویه ترسناک یا انزجار آورش میچربد. در برخی از طنز آمیخته‌های جمالزاده، جنبه مخوف یا منزجرکننده آن برجسته نیست. همین امر سبب میشود که جنبه خنده یا لذت انگیزی آنها نمایانتر باشد. در این گزاره‌ها، انسان در یک یا چند ویژگی جسمی یا رفتاری به حیوان تشبیه میشود و تصویری از دگردیسی یا مسخ را برای خواننده تداعی میکند. نمونه‌های شاخص طنز آمیخته‌های کمیک جمالزاده در پنج اثر مورد نظر به شرح زیر است:

- ۱- «نمیدانم چه اتفاقی افتاده بود که توی بازار هو افتاده بود که دکانها را ببندید و در مجلس اجماع کنید ما هم مثل خر وامانده که معطل هش است مثل برق دکان را در و تخته کردیم...» (جمال زاده: (ب): ۱۳۸۶: ۴۶)
- ۲- «دلم سر رفت نزدیک بود نعره بزنم و از خود بیخود بنای راه رفتن به طرف خانه را گذاشتم، زیارت نامه خوانم راه افتاد و هی مثل سگ تاتوله خورده دور من می‌گردید و خنده‌های نمکین تحویل داده و لیچار میبافت». (همان: ۵۷)
- ۳- «من بدون هیچ اراده‌ای از بام به زیر آمدم و مانند سگ تاتوله خورده گیج و دیوانه وار به طرف تپه مذکور روانه شدم...» (همان: ۸۲)
- ۴- «ویلان الدوله! هفته که هفت روز است میبینی دو خوراک را در یک جا صرف نکرده و مثل یابوی چاپاری جو صبح را در یک منزل و جو شام را در منزل دیگر خورده است». (همان: ۱۲۲)
- ۵- «قیامت عظمی بود تمام اهالی شهر از زن و مرد و پیر و جوان مشایعت نویسنده بزرگ را از وظایف ملی خود شمرده مانند مورچگان از خانه و دکان بیرون ریخته بودند.

قشقره‌ای بود آن سرش پیدا نبود احدی هرگز چنین تشبیه جنازه ای ندیده بود». (جمال زاده: الف: ۱۳۸۶: ۲۰)

۶- «جمعیت غرغرکنان عرق میریخت و زن و مرد از زور خستگی و تشنگی له‌له میزدند». (همان: ۳۳).

۷- «امروز روز چهلم وفات و به اصطلاح چله دبير آفاق است. محشر غریبی است مردم مثل مور و ملخ در هم ریخته اند و چشم از دیدن آن سیاهی می‌رود...». (همان: ۳۹)

۸- «پس از تعطیل ادارات کارمندان دولت در کوچه‌ها و خیابانهای طهران ولو بودند و اسمش را تفریح می‌گذاشتند. سر پیچ خیابان استانبول میرزا تقی‌خان رفیق دیرینه اش جعفر قلی را دید که مانند سگ چهار چشم، چشم چرانی می‌کرد». (همان: ۵۳)

۹- «...گذشته از یک نگرانی و هراس مبهمی که مثل پوست به استخوانشان چسبیده بود آنچه در آن ساعت احساس می‌کردند مبلغی کنجکاوی بود از نوع کنجکاوی حیوانات در پس میله های آهنین باغهای حیوانات». (همان: ۲۰۸).

۱۰- «پسره بی‌حیای قرتی هم هر روز مثل سگ بی‌صاحب راه می‌افتد میاید آنجا که بلکه چشمش به بلقیس بیفتد...». (جمال زاده: الف: بی تا: ۱۷۱)

۱۱- «این آدمی که تا همین الان خیال می‌کردی از دماغ فیل افتاده است، اینک به صورت گربه‌ای در آمده بود که با موشی بازی کند و ناگهان موشک زیر چشمش تغییر شکل داده شیر ژبانی شده باشد. دندانهایش به هم میخورد و زانوهایش می‌لرزید...». (جمال زاده: ۱۳۸۲: ۸۳)

۱۲- در وصف قلتشن دیوان: «ابروهای پر پشت دسته بزغاله‌ای از بالا و سبیل‌های کلفت از پایین قسمتی از صورت را پوشانیده و قسمتی که در میان نمایان بود کاملاً به رنگ تریاک بود». (همان: ۱۵۹)

۱۳- «حکیم باشی تازه آرواره‌اش گرم شده بود و خیال نداشت که به این یک شاهی و صد دینارها رشته سخنرانی را از دست بدهد». (جمال زاده: ب: بی تا: ۶۳)

طنز آمیخته‌های مخوف

در طنز آمیخته‌های مخوف، نوعی زشتی یا شومی اغراق آمیز خواه به صورت جسمی، خواه در قالب رفتارهای بدنی نمایان میشود و خنده و لذت مندرج در طنز آمیخته را کنترل میکند تا حدی که در مواردی آن را تا مرز محو شدن میکشاند.

این مصادیق طنز آمیخته مخوف در پنج اثر بررسی شده، از پانزده مورد نمیگذرد:

۱- «پس از پنج سال در بدری و خون جگری هنوز چشمم از بالای صفحه کشتی به خاک پاک ایران نیفتاده بود آواز کرجی بانهای انزلی به گوشم رسید که «بالام جان، بالام جان» خوانان مثل مورچه‌هایی که دور ملخ مرده‌ای را بگیرند دور کشتی را گرفته بلای جان مسافری شدند...». (جمال زاده: (ب): ۱۳۸۶: ۲۹)

۲- «مرا با سه نفر شریک گور کرده اید یکیشان اصلا سرش را بخورد فرنگی است و آدم اگر به صورتش نگاه کند باید کفاره بدهد و مثل جغد بغ (بغض) کرده آن کنار ایستاده با چشمهایش میخواهد آدم را بخورد...». (همان: ۴۱)

۳- ... «پارو یک دفعه بدون مقدمه دست از ریش ما کشید و بنا کرد به جان و عزت و دولت دودمان خاقان السلطنه دعا کردن. لبهایش مثل دندان آسیا می‌جینید و آرد دعا بیرون میریخت». (همان: ۵۸)

۴- «حالا نوبت نطق آقای ... رئیس انجمن ادبا و شعرا رسیده است. مردک قطوری با مختصر ریش جو گندم و قیافه گرد و سرخ و سفید دلپذیری. او مدتی ساکت و صامت ایستاد و نگاه تند و تیز خود را به قبر دوخت چنانکه گویی دو جوالدوز است که دارد در خاک فرو می‌رود. سپس بی مقدمه صدا را چنان یک مرتبه بلند کرد که حضار زهره ترک شدند و بلا شک تا نیم فرسنگ آن طرفتر رسید و کلمه به کلمه این کلمات را از دهلیز حلقوم بیرون انداخت: ای خاک آگهی که چه در بر گرفته‌ای؟». (جمال زاده: (الف): ۱۳۸۶: ۲۵)

۵- «خانم فردوس را دیدم که در گوشه‌ای تنها و بیصدا مانند جوکیان نشسته بود و به اصطلاح سر به جیب مراقبت فرو برده معلوم بود که باز طیاره سریع السیر اندیشه‌اش در مناطق گرم و سرد پهناور در جولان است. آرام دست بر شانه‌اش زدم و گفتم خانم کجایی ما رسیدیم به فرودگاه، همه پیاده شده‌اند و دارند کلک کاهو را میکنند. وای به تو که در خوابی و هسته‌ات در آب است. چنان سراسیمه از جا جست که پنداشتی از عالم دیگری به زمین آمده است و تا آمد که به هوش بیاید و بجنبد که کاهو و ما یتعلقاتش از سرازیری حلقومها گذشته و در پیچاپیچ معده و روده‌ها افتاده بود». (همان: ۸۲)

۶- «داستان خط آهن شاهزاده عبدالعظیم را تا کسی ندیده باشد باور نمی‌کند... حالا در این راه از این مسافرین که مانند مورچگانی که به لاشه جانوری مرده ای افتاده باشند از سر و کله یکدیگر بالا میرفتند و پایین می‌آمدند و می‌لیدند چه کارهای نگفتنی سر میزد...». (همان: ۱۴۳)

۷- در وصف یک داماد: «بقدری اکبیر و کثافت گرفته است که اگر هفتاد سگ گرسنه بلیسد باز هم پاک نمیشود. وای به آن دماغ کج و معوج و آن گوشهای بلبلی، امان از آن گردن دراز و آن سر گرد آن دندانهای گراز، صورت نگو، اخ و تفی است که به دیوار خلا چسبیده، اینهم شکل و ترکیب شد، آینه دق و جعبه هزار بیشه نکبت است راستی که نسناس پیشش یوسف کنعان است و بوزینه از او خراج حسن و جمال میگیرد». (جمال زاده: الف): بی تا: ۶۹)

۸- توصیف مدیر دارالمجانین: «...با ادب سلام داده گفتم بنا بود دکتر با جنابعالی در خصوص بنده صحبت بدارد آمده‌ام ببینم چه تصمیمی گرفته‌اید. بجای جواب دست و پا را مانند خرچنگ کج و معوج ساخته دهان را تا بناگوش برده خمیازه‌ای چنان با جزر و مد تحویل داد که صدای تق تق در هم شکستن یکصد و پانزده بند استخوانش تا زوایا و خفایای دارالمجانین پیچید». (همان: ۲۶۰)

۹- «الله وردی مانند عنکبوتی که مگس به دامش افتاده باشد به شتاب خود را از دور به او رسانید و همین که مطمئن شد که خودش است تنه سختی به او زد که حاج شیخ تلو خوران دو ذرع دورتر به زمین افتاد». (جمال زاده: ۱۳۸۲: ۵۹)

۱۰- [در وصف قلتشن دیوان‌ها]: «... جز آواز شرم انگیز «بله قربان» کلام دیگری از تنبوشه (۶) نیم گرفته حلقومشان بیرون نمی‌آید و خلاصه آنکه افعی هیجده نشان اقلتشن دیوان] به صورت کرم معدۀ نفرت انگیزی درمی‌آید که در گل و لای به غلتیدن و پیچیدن مشغول باشد. (همان: ۶۵)

۱۱- «اقلتشن دیوان] در کمال خضوع و خشوع سر را در میان دو شانه فرو برده تعظیمی که نهایت فرومایگی را میرسانید تحویل داد و بله قربان گویان گیلاس عرق را به سلامتی وجود مبارک حضرت اشرف در چالۀ گلو فرو ریخت». (همان: ۱۵۰)

۱۲- «سرکار خان به وضع غریبی در رختخواب افتاده بود. دندانهای عاریه‌اش در وسط بشقابی در پهلوی متکا نمایان بود و دهان بی‌دندان حضرت اجل مانند لانه عقرب باز بود و چنان بنظر میرسید که باز مشغول فحش دادن است». (همان: ۱۵۹)

۱۳- اسم چهارمی را فراموش کرده‌ام. پسرک بیدزده کرم خورده‌ای است و از همان یک سالگی که در حوض افتاده و سرش به تیغۀ پاشوره خورده بوده است بله و چل به نظر میرسد. (جمال زاده: ب): بی تا: ۶۳)

۱۴- «[عزت الملک خانم] از همان پشت در با هزار ناز و کرشمه و خروارها غنج و دلال لب به سخن گشاده مانند قطرات ژاله‌ای که از دهن غنچه کرم خورده‌ای بچکد این بیانات

را بر نطقها و خطابهای دیگر افزودند که: البته ما لچک بسرها حق فضولی در چنین مقامی را نداریم...» (همان، ۶۳)

۱۵- «صورت دراز و زعفرانی زن خان مثل صورت مار چهار چشمی که ریش بز قندی و نوک تیز حکیم باشی را با آن گردن لغ ملغ رنگ پریده بدان چسبانده باشد در نظرم نمودار گردید و با سوت و صفیر و فارسی سره سخنانی چنان هولناک از شکاف دهانش بیرون میریخت که مو بر بدنم راست میایستاد.» (همان: ۱۰۱)

ویژگیهای طنز آمیخته‌های جمالزاده

برای تحلیل ویژگیهای طنز آمیخته یک یا چند متن، تاکید بر یکی از شاخصه‌های آنها مانند جنبه واکنش برانگیزی آن خواه کمیک خواه مخوف، بسنده نمی‌نماید. به همین دلیل این ویژگیها در آثار جمالزاده از منظر تمامی عناصر سازنده طنز آمیخته بررسی شده؛ به شرح زیر است:

الف- یکی از ویژگیهای طنز آمیخته جمالزاده، - بر خلاف شیوه پیشگامان این شگرد مانند رابله و سوفیت- شخصیت پردازی موقعیتی و منقطع است. در هیچیک از پنج اثر وی، شخصیتی کاملاً گروتسکی وجود ندارد. حتی شخصیهایی مانند «شیخ» در داستان کوتاه «فارسی شکر است» و یا «فلتشن» در داستان «فلتشن دیوان» که جنبه گروتسکی آنها نسبت به بقیه نمایانتر است، در سراسر داستان در قالب انگاره گروتسکی معرفی نشده‌اند. زیرا اساس شخصیت پردازی داستانهای جمالزاده، طنز است منتهی برخی از این شخصیتها، در برخی از موقعیتها حال و هوای گروتسکی مییابند.

ب- مبنای شخصیت پردازیهای منقطع طنز آمیخته‌های جمالزاده، تشبیه است. این تشبیهات در اغلب موارد، ادات «مثل» و «مانند» را با خود همراه دارد و تصویری از تحول فیزیکی- دگردیسی و غیره- را برای خواننده تداعی میکند. البته تمییز اشکال تحول فیزیکی در آثار جمالزاده بصورت دقیق مشخص نیست. از این نظر هر موضوعی را همان اندازه که بتوان دگردیسی ترکیبی فرض کرد می‌توان از نوع مسخ هم به حساب آورد.

ج- مشبه‌به‌های «طنز آمیخته‌های» جمالزاده، عمدتاً حیوان و در مواردی نیز شامل اشیاء است. در مشبه‌به‌های حیوانی، انسان در یک صفت یا در کلیت امر به حیوان تشبیه میشود. اما در مشبه‌به‌های شیئی، عضوی از انسان به یک شیء تشبیه میشود. (شماره‌های ۳،

۵،۶،۷،۱۱،۱۲ مخوف) از طرفی دیگر مشابه‌به‌های شیئی منحصرأز آن «طنز آمیخته‌های» مخوف است.

د- شخصیت‌پردازی جمالزاده در این شگرد با دنیای و هم‌یا فانتزی فاصله بسیار دارد. او شخصیت تخیلی محض خلق نکرده است بلکه با نگرشی کاریکاتوری سعی کرده است جنبه ضعف و مورد انتقاد شخصیت طنز را چنان برجسته کند که احساسی ناهمگون یا متباین در مخاطب ایجاد کند. علاوه بر این، جنبه منقطع یا موقعیتی شخصیت‌پردازی گروتسک جمالزاده نیز در جداساختن دنیای شخصیت‌های داستانی وی از دنیای وهم‌نقش دارد زیرا خواننده یکسره با ویژگی‌های شگفت و غریب روبرو نمیشود.

س- ساختار طنز آمیخته‌های کمیک در پنج اثر جمالزاده نسبت به مخوف بسیار ساده‌تر مینماید. در طنز آمیخته‌های کمیک، از یکسو به اقتضای ذات این دسته از گروتسک‌ها، جنبه ترسناک کمرنگ میشود. از سوی دیگر جمالزاده نیز سعی نکرده است جنبه کمیک این شخصیت‌ها را با رفتارهای ناهمگون بسط دهد. در حالیکه در طنز آمیخته‌های مخوف، هم‌هر دو جانب ناهمگون یا متباین حضور دارد هم جمالزاده رفتارهای منتسب به آنها را تا حدی بسط داده است.

نتیجه :

یکی از رسالتهای ادبیات معاصر فارسی، انتقاد از مناسبات فلسفی و اجتماعی است. به همین دلیل در اغلب آثار ادبی معاصر - بویژه نوع داستانی - اشکالی از طنز و فروعات آن وجود دارد. گروتسک (طنز آمیخته) به دلیل اشتغال توأمان بر خنده و نفرت هم ساختار کاملتری نسبت به انواع طنز دارد هم در مواردی کارکرد آن در قیاس با همه اشکال طنز مؤثرتر است. در آثار جمالزاده انواعی از طنز آمیخته‌های وجود دارد که سبب ارتقای ظرفیت انتقادی زبان شده است. البته شخصیت‌پردازی منقطع، تشبیهی و نیز اغراق بسیار کنترل شده این انگاره‌ها حاکی از سادگی و عدم بسط آنها است. از دو نوع انگاره گروتسکی کمیک و مخوف در داستانهای جمالزاده، نوع اول به دلیل سادگی به استحکام لازم نمیرسد. نوع دوم نیز با وجود استحکام ساختاری، زیاد بسط نمی‌یابد. البته این امر به معنای ناتوانی وی در این نوع از شخصیت‌پردازیها نیست. بلکه از یک سو، محور شخصیت‌پردازیهای جمالزاده طنز است نه طنز آمیخته. آن مواردی هم که به مثابه مصادیق طنز آمیخته نشان داده شد تلاشی است که خود آگاه یا ناخودآگاه، در کنار یا امتداد طنز وی شکل گرفته است. از سوی دیگر، طنز آمیخته در مرز واقعیت و وهم قرار دارد، جمالزاده به دلیل پایبندی به اصول رئالیسم ادبی سعی نمیکند تا زیاد، از واقعیت فاصله بگیرد. در نتیجه برخی از

ویژگیهای ضروری گروتسک - مانند رفتارهای پیوسته اغراق آمیز - که مایه بسط و استحکام آن است، در این دسته از شخصیت پردازیها به چشم نمیخورد.

پی نوشت:

۱- در برخی از اشعار ناصر خسرو، سعدی و مولوی آشکالی از «طنز آمیخته‌های» وجود دارد. طنز آمیخته‌های ناصر خسرو از تشبیهات ساده فراتر نمی‌رود در مواردی نادر اندکی شخصیت پرداززی بسط می‌یابد مانند:

... هر زمان پیش تو آید نه همی بینیش با عمامه بزر و جامه صابونی
چون کدو جانش ز دانش تهی و فکرت بر چون نار بیانگنده ز ملعونی
چون سر دیوان بگرفت سر منبر هر یکی باستاد به ماذونی

(مینوی و محقق: ۳۶۷: ۱۳۵۳)

اما در مورد سعدی و مولوی قضیه فرق میکند، جنبه داستانی آثار اینان فرصت مناسبی برای شخصیت پرداززی فراهم کرده است به همین دلیل روایت‌هایی همچون «غلام شخص هنرمند» با مطلع: بزرگی هنرمند آفاق بود غلامش نکوهیده اخلاق بود در باب چهارم بوستان و «خر و خاتون» در مثنوی معنوی نمونه‌های برجسته شخصیت پرداززی گروتسکی در ادبیات کلاسیک فارسی است که در نمونه اول زشتی فیزیکی و رفتار عجیب غلام منجر به خنده و نفرتی توأمان میشود و در روایت «خر و خاتون»، خنده حاصل از رفتار غریب خاتون با مرگ هولناک وی در می‌آمیزد.

فهرست منابع:

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۷۱)، از نشانه‌های تصویری تا متن، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۲- پارسی نژاد، کامران، (۱۳۸۲) نقد و تحلیل و گزیده داستانهای سید محمد علی جمالزاده، چاپ دوم، تهران: روزگار.
- ۳- جمالزاده، محمد علی، (۱۳۸۶)، (الف) آسمان و ریسمان، به کوشش علی دهباشی، چاپ سوم، تهران: سخن.
- ۴- [بی تا]، (الف) دار المجانین، چاپ ششم، تهران: کانون معرفت.
- ۵- [بی تا]، (ب) راه آب نامه، تهران: کانون معرفت.
- ۶- (۱۳۸۲)، قلتشن دیوان، به کوشش علی دهباشی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۷- (۱۳۸۶)، (ب) یکی بود یکی نبود، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ۸- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۵۶)، نقد آثار جمالزاده، چاپ اول، تهران: چاپار.

- ۹- رفیع ضیایی، محمد، (۱۳۷۷)، «گروتسک چیست»، مجله ی کیهان کاریکاتور، شماره ۷۶ و ۷۵، ص ۱۸ و ۱۹.
- ۱۰- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶) کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ دهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، (۱۳۸۲)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۲- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۵۳)، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- کافکا، فرانس، (۱۳۵۶)، مسخ و گراکوس شکارچی، ترجمه صادق هدایت، چاپ دوم، تهران: جاویدان.
- ۱۴- کانلی، فرانسیس. س، (۱۳۸۳)، «گروتسک»، دائره المعارف زیبایی شناسی، ترجمه مشیت علایی و دیگران، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری.
- ۱۵- کریچلی، سیمون، (۱۳۸۴)، در باب طنز، ترجمه سهیل سمی، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- ۱۶- مهدی پور عمرانی، روح الله، (۱۳۸۰)، آتش زیر خاکستر، چاپ اول، تهران: مهران ثمر.
- ۱۷- میر عابدینی، حسن، (۱۳۷۷)، صدسال داستان نویسی در ایران، ج ۱، چاپ اول، تهران: چشمه.
- ۱۸-

frances S, Introduction in Modern Art and Grotesque, ed. - connlly,
frances S. connlly, Cambridge: Cambridge university Press, 2003.